

بدی آب و هوا؛ عامل کشف نفت در خاور میانه!



سال ۱۲۸۰ش/ ۱/۱۹۰۱م، بادالالی «آنتوان کتابچی خان»، قرار داد امتیاز نفت ایران بین مظفرالدین شاه و «ویلیام ناکس داری» در تهران امضا شد که به موجب آن، امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در ایران، به استثنای پنج استان شمالی، برای مدت ۶۰ سال به داری واگذار شد؛ در ازای آن، ایران مبلغ ۲۰ هزار پوند نقد و ۲۰ هزار پوند دیگر در قالب سهام دریافت کرد؛ همچنین سهم ۱۶ درصدی از سود خالص سالانه، برای ایران در نظر گرفته شد. این اولین تلاش برای اکتشاف نفت در خاور میانه بود. ۴۲ سال پس از اکتشاف نخستین چاه نفت استخراجی در پسنیلوانیای آمریکا، حالا قدرت های جهانی، برای یافتن این ماده گران قیمت، چشم طمع به نقاط دیگر جهان داشتند. داری پس از عقد قرارداد با شاه ایران، با کمک شرکت انگلیسی برمه، شرکتی را برای استخراج نفت، به نام شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس کرد. عوامل شرکت، پس از استقرار امکانات و وسایل، در سال ۱۲۸۱ش و در منطقه «چیا سرخ»، جایی در استان لرستان، شروع به حفاری کردند. یک سال بعد از شروع به حفاری، مکان عملیات را تغییر دادند و توانستند به مقداری نفت دست پیدا کنند، اما به علت کم بودن ذخیره سفره کشف شده، از ادامه دادن حفاری صرف نظر شد. شرکت در سال ۱۲۸۴ش، ادامه اکتشافات را به جنوب غربی ایران منتقل کرد. انگلیسی ها مشغول اکتشاف نفت ریزنظر «جرج رینولدز» شدند؛ چاه های منطقه چیا سرخ بسته شد؛ اکتشاف، ابتدا در منطقه «ماماتین»، نزدیک رامهرمز و سپس در «میدان نفتون» مسجد سلیمان ادامه یافت. باین که شرایط بد آب و هوایی و بهداشتی و همچنین، ناامیدی و البته بودجه ای که رو به اتمام بود، کار اکتشاف را بسیار سخت می کرد؛ اما کار در مسجد سلیمان ادامه یافت. رینولدز حفاری را در سال ۱۲۸۷ش در مسجد سلیمان متمرکز کرد. در این زمان، وضعیت مالی شرکت به شدت خراب شد و آن ها در آستانه توقف اکتشاف بودند. چند ماه بعد، اختلافات بین شرکت برمه و داری به اوج خود رسید؛ تا جایی که هیئت مدیره شرکت نفت برمه به داری اطلاع داد که پول تمام شده است و اگر خود او نیمی از وجه مورد لزوم را نپردازد، کار متوقف خواهد شد. داری پاسخ به نامه شرکت برمه داد؛ این شرکت طی نامه ای به جرج رینولدز، از او خواست که کار را متوقف کند؛ اما به علت شرایط بد آب و هوایی، نامه چند هفته دیرتر به دست رینولدز رسید؛ در واقع زمانی نامه به دست او رسید که چند روز قبلیش، سر مته حفاری، سنگ خارا اکتشاف تواری نخستین بار در خاور میانه، نفت با شدت و فشار بالا تا ارتفاع ۱۰ متری دکل حفاری، فوران کرد. به این ترتیب، شرایط بد آب و هوایی، باعث اکتشاف نفت در خاور میانه شد؛ اتفاقی که با توجه به رویدادهای بعدی، خیلی نمی توان از رخ دادن آن خوشحال بود!

ویزیت در منزل بیماران به سبک «دکتر شیخ»

در این روزهای کرونایی که ارائه خدمات پزشکی در خانه ها با قیمت های سرسام آور شایع شده یادی کرده ایم از روش و منش انسان دوستانه پزشک سرشناس مشهدی

جواد نوائیان رودسری - تقریباً یک سال و نیم از زمانی که کرونا روزگارمان را به هم ریخته است، می گذرد. سختی هایی که در این مدت همه ما تجربه کرده ایم، نظیر و مانند کمی در تاریخ دارد؛ اما بعضی وقت ها اخباری به گوش آدم می رسد که غبار غم را بیش از پیش بر دل می نشاند؛ در شرایطی که نیروهای درمانی در بیمارستان ها، با از خود گذشتگی مثال زدنی، به درمان بیماران مشغول هستند، در گوشه و کنار شهر پزشکی پیدا می شوند که با آبروی همکارانشان بازی می کنند؛ با وجود این که برای معاینه و ویزیت بیماران در مطب ها، مقررات ویژه ای وضع شده است و عموماً اطباء آن ها را

رعایت می کنند، اما وقتی پای ویزیت یا ارائه خدمات پزشکی در منزل به میان می آید، وضع خیلی فرق می کند. دوستی نقل می کرد که به دلیل شرایط جسمانی پدرش، ناچار شده است از پزشکی عمومی بخواند که برای کنترل وضعیت او، به منزل بیاید؛ می گفت: اگر پدر را به مطب او می بردیم، با توجه به بیمه بودنش، باید مبلغی حدود ۳۰ هزار تومان پرداخت می کردیم؛ اما او به منزل ما آمد و بعد از ویزیت، ۳۵۰ هزار تومان بابت آن مطالبه کرد و ما هم به ناچار پرداخت کردیم. وضع مالی دوست من زیاد خوب نیست، اما چاره ای جز قبول این وضعیت نداشتم؛ چند روز آن پزشک برگ بیمه دفترچه پدرش را هم جدا کرده و برده

بود؛ می دانم که همه این طور نیستند؛ باور کنید، به خدا قسم، آگاهم که هنوز هم رد و نشان انسانیت را می شود در صف اطباء، آن هم در گستره ای وسیع، یافت. اصلاً در تاریخ همین مشهد خودمان، کم نبوده اند پزشکی که مرزهای مروت و انسانیت را جابه جا کرده اند. به همین دلیل، خواستم امروز در صفحه تاریخ، به سراغ دکتر مرتضی شیخ بروم و از خاطراتی بگویم که در قلب و ذهن هزاران مشهدی باقی است؛ از منش او بگویم که امروز هم، پیروان کمی در میان طبیبان ما ندارد؛ هر چند که برخی دکترها، سرنا سازگاری دارند و شمشیر را برای خدشه دار کردن آبروی جامعه پزشکی، از رسته اند.



نمایی از خانه ای قدیمی در محله سرشور که روزی مطب دکتر شیخ بوده است

کار می شد و آن فرد را ترک موتور می نشاند و می رفت به عیادت مریض. «مرحوم استاد محمد سنگتراش که عمری را به ساخت دیزی های سنگی «هر کار» یا به قول مشهدی ها «هر کره» در بازار بزرگ مشهد گذراند و در نهایت عزت داد و گفت که فقط او در این وقت شب به داد ما می رسد. من با دو چرخه، کوچه پس کوچه های شهر را در آن شب سرد زمستان طی کردم و به منزل او رسیدم؛ چراغ در خانه روشن بود؛ در زدم. دکتر شیخ خودش آمد. موضوع را گفتم و او به سرعت لباس پوشید و گفت: برویم. تازه یادم آمد باید برایش تا کسی بگیرم؛ اما من پولی نداشتم. شرم را در نگاه خواند و بی معطلی گفت: با چی خودت را به این جا رساندی؟ گفتم: دو چرخه! گفت: زور داری مرا ترک دو چرخه نشانی و ببر؟ گفتم: بله! دکتر خنده ای کرد و گفت: پس معطل نکن! این گونه بود که دکتر شیخ را بر ترک دو چرخه ام نشاند و به خانه رفتیم؛ آن هم در آن کوچه های پر دست انداز و گل و لای، در آن هوای سرد! او پدرم را معاینه کرد و چند قلم دارو از کیفش درآورد و به مادرم داد. موقع رفتن گفت که باز به او سر می زنی. دکتر شیخ چند بار به عیادت پدرم آمد؛ اما رایی از ما حق ویزیت نگرفت و این، کار همیشگی او در برخورد با افراد نیازمند بود؛ چیزی به او نمی گفتم، دکتر خودش می فهمید. نظیر این خاطره را هم از کاسی در راسته نوغان شنیدم؛ او می گفت: «دکتر شیخ وسیله نقلیه اش موتورسیکلت بود؛ چرا؟ چون با این وسیله می شد در کوچه های تنگ و پیچ در پیچ محله های مثل پایین خیابان یا نوغان حرکت کرد و به عیادت مریض رفت. گاهی پیش می آمد که فرد مراجعه کننده، هیچ وسیله نقلیه ای نداشت، آن وقت بود که دکتر خودش دست به



تصویری قدیمی از دکتر شیخ و موتورسیکلت معروفش

و باید برای مستمندان فکری کرد. یکی از پیرمردهای فامیل ما که حالا به رحمت خدا رفته است، برایم نقل می کرد: «مطب دکتر شیخ که می رفتیم، مبلغ ویزیت آزاد بود، یعنی هر کس هر چه داشت پرداخت می کرد؛ دم در کاسه ای مسی گذاشته بودند که هر کس هر چقدر دارد در آن پول بریزد و اگر هم ندارد، نیازی به پرداخت پول نیست. یادم می آید که دکتر برای ضد عفونی، داخل کاسه الکلی می ریخت؛ بعضی ها می آمدند و به جای سکه، سر نوشابه در کاسه می انداختند و می رفتند. اما برای دکتر مهم نبود. حتی دیده ام که بعضی وقت ها، نه فقط از بیمار ویزیت نمی گرفت، بلکه داروی او را هم تهیه می کرد و به دستش می داد.» دکتر شیخ، پزشک ۲۴ ساعته مردم شهر بود. جلوی در خانه اش لامپی نصب شده بود که هر وقت در خانه حضور داشت، آن را روشن می کرد؛ این گونه بود که وقتی نیمه های شب هم مردم به او نیاز پیدا می کردند، می توانستند از حضورش در منزل مطمئن شوند و بعد در بزنند.

یک خاطره عجیب

معلمی در دوره راهنمایی داشتم که زبان انگلیسی تدریس می کرد؛ یادم هست که یک روز، با بغض

انسان دوستی، همه وقت، همه جا
دکتر شیخ پس از از دواج به مشهد آمد و کار طبابت را در این شهر، از اواخر دهه ۱۳۲۹ش تا اوایل دهه ۱۳۵۰ش ادامه داد. او برای خدمت رسانی بیشتر به محرومان، نقاط مختلف شهر، از میدان شهدا تا فلکه برق، سرشور و نوغان، مطب دایر کرد تا بیماران ناچار نباشند برای مراجعه به او، حتی هزینه ایاب و ذهاب پرداخت کنند. دکتر شیخ، پزشک متعهدی بود که هیچ گاه به منافع مادی نمی اندیشید. او بسیاری از بیماران مستمند را به صورت رایگان در مان می کرد. اخلاق و فروتنی دکتر شیخ، زبانزد خاص و عام بود. برای او مداوای ثروتمندان ارزش چندانی نداشت و معتقد بود این افراد، معمولاً امکانات پزشکی مناسبی در اختیار دارند

چگونه پادشاه فرانسه فرمان کشتار ۷۰ هزار شهروند خود را صادر کرد؟

سلاخی پروتستان ها در خیابان های پاریس!



قدرت پاپ بودند؛ جایگاهی که اشراف آلمانی، قیلا توانسته بودند با کسب آن، از قید قدرت پاپ ها شوند.

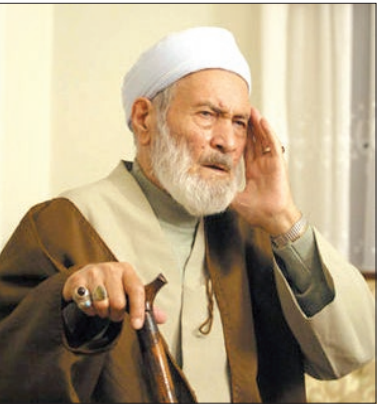
شب هولناک «سن بارتلمی»

با گسترش تبلیغات پروتستان ها، در بار احساس خطر کرد. کلنی های پروتستان ها در سراسر فرانسه به تدریج عیان شد و اعتراضات از گوشه و کنار به گوش رسید. کاترین نشه ای هولناک

اروپا، به ویژه در قرن شانزدهم و هفدهم شاهد کشمکش های سخت و سنگین، میان کاتولیک ها و پروتستان ها بود؛ هنگامی که مارتین لوتر در آلمان امروزی و ژان کالون در فرانسه، دیدگاه های خود را درباره نفی قدرت پاپ و کنار گذاشتن برخی اعتقادات کاتولیک ها ابراز کردند، آتش جنگ مذهبی در اروپای عصر رنسانس بالا گرفت. اما این جدال بالاتر از تار تار واقع از آن که رنگ دینی داشته باشد، سیاسی بود. ژان کالون با وجود ملیتی فرانسوی در سوئیس به ابراز عقیده می پرداخت و پیروانش در فرانسه، دست به تبلیغات گسترده می زدند. در مقابل، «انجمن عیسی» موسوم به «وزوئیت ها» که پیروانش خود را سربازان پاپ می دانستند و در سال ۱۵۴۰م تأسیس شده بود، در دربار فرانسه نفوذ فراوانی داشتند و البته، گسترش کالونیسیم به عنوان بخشی از مسیحیت پروتستان، نمی توانست به مذاق آن ها خوش بیاید. شارل دهم، پادشاه فرانسه، عملاً از نظر قدرت سیاسی و نظامی وابسته به کاتولیک ها بود. همسر او، «کاترین دو مدیچی»، از خاندان مشهور و سرمایه دار «مدیچی» در فلورانس ایتالیا، وابستگی سیاسی و مذهبی بسیار

به مناسبت شانزدهمین سالگرد درگذشت استاد رحیم مؤذن زاده اردبیلی

تجلی شعار توحید در هنر ناب ایرانی



حلاجیان - امروز، شانزدهمین سالگرد درگذشت استاد رحیم مؤذن زاده اردبیلی است؛ مؤذنی یکتا که یکم مهرماه ۱۳۰۴ خورشیدی در اردبیل و در خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش، عبدالکریم مؤذن، اولین فردی است که اذانش در سال ۱۳۲۲ از رادیو پخش شد؛ او در برنامه زنده رادیو در سحرهای ماه رمضان، تا سال ۱۳۲۶ خورشیدی می گفت. عبدالکریم مؤذن در سال ۱۳۲۹ بر اثر سکنه درگذشت و فرزندش، یعنی رحیم مؤذن زاده اردبیلی که نزد میرزا عزیز، قرآن و دستگاه های موسیقی ایرانی را فرا گرفته بود، به جای پدر مسئولیت اذان گفتن را در رادیو به عهده گرفت. جعفر مؤذن زاده، فرزند ارشد استاد رحیم تعریف می کند که «وقتی شیخ کریم می میرد و پدرم به جایش اذان می گوید، مجریان رادیو ایران برای معرفی او به مردم، «زاده اردبیلی» را به فامیل پدرم اضافه می کنند تا به شنوندگان بگویند، او پسر شیخ کریم است. سر همین موضوع، همه فکر کردند که نام خانوادگی پدر من، مؤذن زاده اردبیلی است و همین نام هم تا آخر وی ماند.» او می افزاید: «سال ۱۳۳۴ پدر به رادیو می رود و از مهندس محبی مسئول استودیو شوش می خواهد که اذانش را ضبط کند. ماه رمضان بود و از او می خواهند که برود بعد از افطار برای ضبط بیاید. پدر قبول نمی کند و می گوید الان باید اذانش را ضبط کنند. خودش می گفت آن روز حال خاصی نداشته است. به گفته خودش، وقتی برای ضبط این اذان به استودیوی رادیو رفته، اذان را در تمام گوشه ها امتحان کرده و دیده است که جانی افتد. همان طور که می دانید، دستگاه بیات ترک یک حزن خاصی دارد و پدر هم در همین دستگاه، در گوشه روح الا روح، اذان را خوانده است. می گفت که وقتی اذان را در گوشه خواندم، احساس کردم که به بالا وصل شدم.» یکی از بزرگان موسیقی سنتی درباره اذان مرحوم مؤذن زاده می گوید: «این اذان دو ویژگی قابل توجه دارد. زنده یاد مؤذن زاده آن را در «بیات ترک» خوانده، چون بیات ترک همواره پیام دهنده، نوید دهنده و آگاهی بخش است و این انتخاب به درستی از سوی ایشان انجام شده. از سوی دیگر، خلوص، در این اذان موج می زند و من که سال ها است در عرصه موسیقی کار می کنم، ۶۰ سال است که این اذان را می شنوم و با آن زندگی می کنم.» این مؤذن نامدار، در سال ۱۳۸۴ به علت ابتلا به سرطان، چشم از جهان فرو بست. اذان مرحوم مؤذن زاده اردبیلی، در سال ۱۳۸۶ به عنوان اولین اثر در حوزه میراث معنوی ایران، توسط سازمان میراث فرهنگی ثبت شد.



دوشنبه، ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۰۶*
امروز کلا تضییع وقت کردیم. قرار شد برویم به دوشان تپه. گفتیم دوباره فقیله روشن کنند. ببرند. جهت امروز رفتن ما به دوشان تپه این بوده است که در دوسه سال پیش، امین السلطان جعبه ای در گمرک یکی از ولایات که آورده بودند به ایران و معلوم نبود و نشد که کی آورده است، گرفته بود و معلوم شد توی این جعبه دینامیت است. دادیم امین السلطنه ببرد جای محکمی نگاه بدارد تا حکم آن بشود. این روزها امین السلطنه پدر سوخته دائم مزاحم می شد و عرض می کرد: آخر این جعبه را چه کنیم؟ دلمان می لرزد! می ترسیم! دلمان تخت و تخت می کند! شب ها خواب نداریم، خوراک نداریم، چه باید کرد؟ پس که ناله کرد، خسته شدیم. چند بار تصمیم گرفتیم دینامیت ها را بترکانند کیف کنیم، باز نشد. امروز گفتیم شاگردهای مدرسه نظام، دینامیت ها را ببرند دوشان تپه، چال کنند و آتش بزنند. رفتیم دوشان تپه، فقیله را آتش

این گزارشات قدیمی است

خفیف کردن صاحب منصبان ترسو!

زند تمام صاحب منصب ها قدر نیم فرسنگ فرار کردند! اما دینامیت منفجر نشد! خیلی خندیدیم. گفتیم دوباره فقیله روشن کنند. دوباره همان طور شد. صاحب منصب ها را خفیف کردیم که این قدر ترسو هستند. معلوم شد که دینامیت ها اصلاً منفجر نمی شود. برگشتیم منزل. روز مزرخرفی بود!

* دی ۱۲۶۷